

سعیی بلیغ ولی ناتمام در عبوس زهد

هرمز شیرین بیک مهاجر

□ عبوس زهد به وجه خمار ننشیند مرید فرقه‌ی دودی کشان خوش خویم از سال ۱۳۰۶ خورشیدی که شادروان عبدالرحیم خلخالی دیوان حافظ را براساس نسخه‌ی مکتوب سنه‌ی ۸۲۷ قمری تصحیح و در تهران به چاپ رسانید، باب حافظ‌پژوهی و حافظ‌شناسی در ایران گشوده شد. این نهضت در دهه‌های اخیر اوج و گسترش بیش‌تری یافته و بسیاری از ابهامات و اغلاط راه یافته به شعر حافظ به همت و مدد ارباب قلم از دیوان زدوده شده است. از جمله‌ی این تلاش‌ها شرحی است که در شماره‌ی ۲۸ ماهنامه‌ی وزین و تخصصی **حافظ** به دکتر جواد برومند سعید (دکتری ادبیات از دانشگاه تهران) در خصوص بیت بالا به چاپ رسیده است. این بیت انصافاً یکی از ابیات بسیار پیچیده و مبهم حافظ است. تا آن‌جا که شارحین **دیوان** یا از شرح آن رندانه طفره رفته‌اند و یا بر حسب ذوق و سلیقه‌ی شخصی تفسیری ناصحیح بر آن نوشته و بر ابهام موجود افزوده‌اند. «هرچه گویی این دم هستی از آن / پرده‌ی دیگر بر او بستی بدان» (مولانا) دکتر خانلری هنگام تصحیح وقتی از درک صحیح و حل این مساله عاجز ماند، بنا به تقریر خودش «به‌خلاف همه‌ی نسخه‌ها که این کلمه را ننشیند، ضبط کرده‌اند» صورت مساله را به‌طور قیاس دست‌کاری کرده و به «بنشیند» تغییر داد، کاری که در روش تحقیق علمی پسندیده نیست. این مقدمه را برای نشان‌دادن سختی و اهمیت کار تحقیقی دکتر برومند آوردیم. اگرچه خود وی با فروتنی «اندکی ابهام» برای این بیت قائل شده‌اند. به‌هر صورت حق این است که مطبوعات معتبر مادام که این ابهام بزرگ یا اندک باقی‌ست، باب آن را مفتوح نگه‌دارند.

باری، محقق سعی مستوفایی برای گشودن گره کور این بیت به‌کار بسته و تعاریف جامعی از واژگان بیت به‌دست داده‌اند. ارزش کار نویسنده‌ی مقاله‌ی مذکور در آن است که تقریباً از تمامی شاعران طراز اول و چندم و بسیاری از متون کهن پارسی شواهدی نقل و آن‌ها را پشتوانه‌ی کار خود قرار داده است. کاری کاملاً تحقیقی و زمان‌بر که متأسفانه قلم‌زنان ما کم‌تر به زحمت آن تن درمی‌دهند. اما حیف و صد حیف که در پایان کار، جمع‌بندی و نتیجه‌ی لازم را از زحمات بسیار خود نگرفته‌اند. از طرفی در تعریف واژه‌ها گاه برخی از معانی را که در روزگار و دفتر شعر حافظ نیز کاربرد داشته از قلم انداخته‌اند. از جمله «وجه» علاوه بر معنای «سبب، جهت، طریقه» که نوشته‌اند، به‌معنای «صورت، پول، مبلغ» نیز آمده است: «ملترزم شد وجه بخزانه عامره رساند». در پی شواهدی را از **دیوان** حافظ نقل می‌کنیم:

در معنی صورت: وجه خدا اگر شودت منظر نظر / زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی و به معنی پول و مبلغ: ابر آذاری برآمد باد نوروزی وزید / وجه می می‌خواهم و مطرب که می‌گوید رسید؛ و: نذر و فتوح صومعه در وجه می‌نهم / دلوق ریا به آب خرابات برکشیم. همان معنای «طریقه» و طرز را هم که ذکر کرده‌اند در اصول «صورت» بوده که به‌معنی شکل (فرم) و طریقه تعبیر و معمول شده است. حافظ هرجا واژه‌ی وجه را به‌معنی طریقه به‌کار برده، در کنارش یا در مقابلش واژه‌ی صورت یا رخسار را هم آورده است: «هر کسی با شمع رخسارت به وجهی عشق باخت» یا «به‌وجه مرحمت ای ساکنان صدر جلال / ز روی حافظ و این آستانه یاد آرید». در مورد مصدر «نشستن» به‌معنای خاموش کردن و فرونشاندن. نیز این تعابیر از قدیم مصطلح بوده و هست.

و اما واژه‌ی «عبوس» به‌ضم اول را در این بیت بعضی ادبا از جمله دکتر خانلری به فتح اول و به‌عنوان صفت تلقی کرده‌اند، در حالی که به لحاظ دستوری، سیاق عبارت، حالت اسم مصدر به‌معنی ترش‌رویی و اخمویی را القاء می‌کند. ■

به‌جایی راه نبرده است، ولی حافظ شرح بسته‌یی می‌دهد و گشایش آن را به فهم آن‌کس که آن را طلب می‌کند، واگذار می‌کند:

آن‌کو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز
نقشش به‌حرام ار خود صورتگر چین باشد
نیست در دایره‌ی یک نقطه‌خلاف از کم و بیش
که من این مساله بی‌چون و چرا می‌دانم
هر شب‌نمی‌درین ره صد بحر آتشین است
دردا که این معما شرح و بیان ندارد
زین قصه هفت گنبد افلاک پُرداست
کوته‌نظر نگر که سخن مختصر گرفت

اراده‌ی معطوف به آزادی

آقای دکتر شفیعی کدکنی در این کتاب اشاره‌یی هم به اراده‌ی آدمی می‌کند که به‌خلاف نیچه، اندیشمند آلمانی که آن‌را معطوف به قدرت می‌داند، آن‌را معطوف به آزادی می‌نماید که کاملاً درست است. تلاش آدمی دانسته و ندانسته در طول زندگی برای رسیدن به آزادی‌ست. بچه‌پس از تولد و بدون تحرک با مشاهده‌ی فضایی گسترده اما نتوانستن از جای خود حرکت کردن و هرجا بخواهد رفتن در رنج است، بالاخره با راه‌افتادن و پس از آن تلاش برای حرف‌زدن همه تلاشی برای آزادی از زندان بی‌حرکتی و ناتوانی گفتار است. این تلاش در طول زندگی برای رهایی و بیرون رفتن از بن‌بست‌هاست و حقیقت‌ست برای هر کس که بتواند انتخاب کند، پس: آزادی حق انتخاب با درک مسوولیت است. خود من در کتاب **شکرانه‌ی منفی** چند سال قبل در این باره بحث مجملی کرده‌ام. تاکید بر این نکته ضروری‌ست که آزادی بدون درک مسوولیت توحش صرف است.

در خاتمه جای یادآوری دارد که بگویم سخن دکتر شفیعی که اراده‌ی آدمی را معطوف به آزادی می‌داند بر نظر نیچه که آن‌را معطوف به قدرت می‌نماید، از هر جهت مرجح است. ■